

1. اشکال تعریف علم اصول به « العلم بالقواعد الممهده لاستنباط الحكم » چیست ؟ اشکالش این است که آوردن قید « مُمَهَّده » مستلزم آن است که در اصول از قواعدی باید بحث شود که صلاحیت آن ها برای اثبات احکام شرعی احراز شده باشد در حالی که در علم اصول از آن چیزهایی بحث می شود که می خواهیم صلاحیت آن ها را برای استنباط حکم شرعی احراز کنیم و حذف کردن قید « الممهده » نیز موجب می شود که مسائل علم لغت داخل در علم اصول شود. زیرا علم لغت نیز در طریق استنباط حکم شرعی قرار می گیرد.

2. تعریف صحیح علم اصول به نظر مصنف کدام است ؟

« العلم بالعناصر المشتركه فی الاستنباط . »

3. سه قول در خصوص موضوع علم اصول را بیان کنید ؟

1- الادله الاربعه 2- علم اصول موضوع واحد ندارد 3- ادله ی بدون قید الاربعه .

4. چرا موضوع بودن « الادله الاربعه » درست نیست ؟

چون اگر « الادله الاربعه » را موضوع علم اصول بدانیم بسیاری از مسائل اصول از قبیل مباحث مقدمات فقهی ، خبر واحد ، اصول عملیه از آن خارج می شود مثلا در بحث مقدمات عقلی از ادله ی اربعه بحث نمی شود بلکه از حکم عقل بحث می شود و در بحث حجیت خبر از سنت بحث نمی شود بلکه از حاکی سنت بحث می شود و در اصول عملیه نیز از ادله ی اربعه بحث نمی شود بلکه از تکلیف مشکوک بحث می شود که آیا مجرای براءت است یا استصحاب .

5. به نظر مصنف موضوع علم اصول چیست ؟

موضوع علم اصول تمام آن چیزهایی است که صلاحیت دارند در طریق استنباط حکم شرعی واقع شوند.

6. فائده ی علم اصول چیست؟

علم اصول منطبق فقه است که راه درست استدلال کردن برای استنباط حکم شرعی را می آموزد.

7. حکم شرعی تکلیفی و وضعی را توضیح دهید؟

حکم شرعی تکلیفی آن است که به نحو اقتضاء یا تخییر بر فعل مکلف تعلق می یابد و آن پنج تاست ولی حکم وضعی به طور مستقیم بر فعل مکلف تعلق نمی یابد.

8. رابطه ی حکم تکلیفی و وضعی را توضیح دهید؟

گاهی حکم وضعی از حکم تکلیفی انتزاع می شود و گاهی حکم وضعی موضوع حکم تکلیفی قرار می گیرد. مثلاً زوجیت موضوع وجوب نفقه قرار می گیرد که زوجیت حکم وضعی و وجوب نفقه حکم تکلیفی است و جز نیت سوره از وجوب نماز انتزاع می شود که جز نیت سوره برای نماز حکم وضعی و وجوب نماز حکم تکلیفی است.

9. مبادی حکم تکلیفی را توضیح دهید؟

هر حکم تکلیفی دو مرحله دارد. مرحله ثبوت و مرحله اثبات. مبادی حکم تکلیفی در مرحله ثبوت ملاک و اراده و اعتبار است. و مرحله اثبات همان مرحله ی از حکم است که شارع مقدس آن را به صورت جمله ی امریه یا اخباریه بیان می کند.

10. ملاک و اراده و اعتبار که مبادی حکم در مرحله ثبوت هستند را توضیح دهید؟

ما وقتی چیزی را می خواهیم منجم دهیم ابتدا در آن چیز مصلحتی را می بینیم که مصلحت همان ملاک است . پس از دیدن مصلحت در آن چیز اراده می کنیم که انجامش دهیم پس انجام آن را بر عهده ی خود می گذاریم. شارع مقدس نیز بر اساس مصالح موجود در احکام اراده کرده و آن گاه آن را بر ذمه مکلف قرار می دهد .

11. مراد از تناسب مبادی حکم با خود حکم چیست ؟

مراد این است که اگر مصلحت فعلی بسیار باشد به اندازه همان مصلحت اراده شدید پیدا می شود و شارع وجوب را جعل می کند و اگر مصلحت کم باشد اراده ضعیف پیدا می شود و شارع استحباب را جعل می کند و همچنین است سایر احکام حرمت و کراهت و اباحه .

12. ابراز مرحله ثبوت به چند صورت تحقق می یابد ؟

ابراز یک بار به خود اراده تعلق می یابد مثلاً می گوئیم (ارید منک کذا) و گاهی به چیزی تعلق می یابد که آن چیز از اراده کشف می کند . مثلاً می گوئیم (لالله علی الناس حج البیت).

13. اباحه را توضیح دهید؟

اباحه یا به معنای اخص است که عبارت است از مساوی بودن فعل و ترک در نزد مولی و یا به معنای اعم است که عبارت است از عدم الزام که مستحب و مکروه و مباح به معنای اخص را شامل می شود .

14. اباحه از جهت منشاء بر چند قسم است ؟

اباحه از جهت منشاء بر دو قسم است . اباحه یا از نبودن ملاک نشأت می گیرد یا ملاکش رها بودن عبد است . اگر اباحه از نبودن ملاکی که مقتضی الزام به فعل یا الزام ترک باشد ، نشأت بگیرد و آن را اباحه لا اقتضای می گویند و اگر ملاکش رها بودن غیر باشد اباحه اقتضای می گویند .

15. تضاد احکام خمس را توضیح دهید ؟

احکام خمس به دلیل اینکه در مبادی با هم تنافی دارند ، متضاد هستند . چون ملاک وجوب ، مصلحت شدید و ملاک حرمت ، مفسده ی شدید است . بنابراین وجوب و حرمت یا دو وجوب و یا دو حرمت و وجوب و استحباب ، در یک فعل جمع نمی شود .

16. چرا اجتماع دو حکم واقعی در فعل واحد ممکن نیست ؟

چون مبادی احکام متضاد هستند و اجتماع دو حکم در فعل واحد مستلزم اجتماع ضدین است و همچنین مستلزم اجتماع دو اراده در یک فعل است .

17. چرا اجتماع دو وجوب و یا دو حرمت در فعل واحد ممکن نیست ؟

چون مستلزم اجتماع دو اراده و اجتماع مثلین است که هر دو محال است .

18. حکم واقعی و حکم ظاهری را تعریف کنید ؟

حکم واقعی آن است که در موضوع آن شک در حکم سابق اخذ نشده باشد مانند « نماز واجب است » که موضوع وجوب ، نماز است نه نمازی که حکمش مشکوک است . و حکم ظاهری آن است که در موضوع آن شک در حکم سابق اخذ شده باشد مانند « کشیدن سیگار که حکم واقعی مشکوک است جایز است » . موضوع اباحه در این مثال ، سیگار نیست بلکه سیگاری که حکم آن مشکوک است ، می باشد.

19. چرا مرتبه ی حکم ظاهری متأخر از حکم واقعی است ؟

چون حکم ظاهری در جایی جعل می شود که حکم واقعی مشکوک باشد ، پس باید ابتدا حکم واقعی باشد و ما در آن شک کنیم و بعد حکم ظاهری جعل شود .

20. اماره و حکم ظاهری را تعریف کنید ؟

هر دلیلی که کاشف ظنی از حکم شرعی باشد آن را اماره می گویند و به خاطر همین کاشفیت آن از حکم، حجیت بر آن ثابت می شود که آن را دلیل ظنی می گویند و حجیت آن را حکم ظاهری.

21. اصول عملی را تعریف کنید؟

اصول عملی آن است که وظیفه ی عملی انسان را با قطع نظر از کاشف بودن آن در حکم شرعی را بیان می کند.

22. اصل محرز و غیر محرز را توضیح دهید؟

اصول عملیه که وظیفه ی عملی انسان را بیان می کند به دو قسم است. یک قسم حیثیت کشف از واقع ندارد مانند اصالت الحل در جایی که بین حلال و حرام شک کنیم که این را اصل غیر محرز می گویند. و قسم دیگر آن اصلی است که حیثیت کشف از حکم را دارد ولی در حجیت آن لحاظ نشده است مانند قاعده ی فراغ که هنگام شک در صحت عمل جاری می شود. در قاعده ی فراغ، غالب عدم نسیان عمل در هنگام عمل است ولی غلبه عدم نسیان به تنهایی کافی نیست بلکه شک پس از فراغ از عمل مکمل حجیت است.

23. آیا اجتماع حکم ظاهری و واقعی جایز است یا نه؟ چرا؟

بلی اجتماع حکم ظاهری و واقعی جایز است چون موضوع حکم واقعی و حکم ظاهری مختلف است مثلاً اگر شک کنیم که سیگار حلال است یا حرام. اصالت برائت می گوید ظاهراً حلال است و در حالی که ممکن است در واقع حرام باشد. و سیگار واقعاً حرام و ظاهراً حلال باشد.

24. قضیه ی حقیقه و خارجی در احکام را توضیح دهید؟

حکم شرعی گاهی به نحو قضیه ی خارجی جعل می شود مثلاً می گوید "اکرم هولاء العلماء الموجودین فعلاً" که در این صورت تنها اکرام علمای موجود واجب است و اکرام عالمی که بعداً پیدا می شود واجب نیست و گاهی به صورت قضیه ی حقیقه جعل می شود مثلاً می گوید "اکرم کل عالم" و مقصودش این است که هر وقت عالمی دیدی اکرامش کن. در این صورت نه تنها اکرام علمای موجود واجب است بلکه باید علمایی که بعداً نیز پیدا می شود اکرام نمایید.

25. عنصر مشترک بین اماره و اصل چیست ؟

عنصر مشترک بین اماره و اصل حجیت قطع است. چرا که فقیه یا قطع به حکم شرعی پیدا می کند یا قطع به وظیفه ی عملی.

26. مراد از حجیت قطع چیست ؟

مراد از حجیت قطع منجز و معذر بودن آن است. و مراد از معذر این است که اگر کسی قطع به چیزی پیدا کرد و طبق قطع عمل کند و بعد معلوم شود که قطعش خلاف بوده معذر است. و مراد از منجز بودن این است که اگر کسی بر خلاف قطع عمل کند و بعد معلوم شود که قطعش مطابق واقع بوده استحقاق عقاب خواهد بود.

27. خصوصیات قطع را نام برده و به اجمال توضیح دهید ؟

1- کاشفیت از واقع. کاشفیت از واقع عین قطع است چرا که قطع عین انکشاف است. 2- تحریک. اگر کسی قطع به چیزی پیدا کند به سوی آن حرکت می کند. 3- منجزیت و معذرت قطع یعنی مخالفت قطع استحقاق عقاب دارد و عمل طبق قطع در صورت خلاف بودن قطع معذر است.

28. رابطه ی قطع با منجز بودن آن را توضیح دهید ؟

منجزیت لازم ذات قطع است و سلب منجزیت از قطع ممکن نیست.

29. کدام قطع منجز تکلیف است ؟ قطع به تکلیف مولی

30. معنای منجز بودن ظن و احتمال چیست ؟

مراد از منجز بودن ظن و احتمال این است که مخالفت ظن و احتمال جایز نیست مگر اینکه خود مولی ترخیص در مخالفت دهد.

31. چرا مولی نمی تواند منجزیت را از قطع سلب کند ؟

اگر مکلف قطع به وجوب پیدا کند مولی نمی تواند به مخالفت قطع اجازه دهد. چون اگر ترخیص واقع باشد لازم می آید در نظر مکلف وجوب و اباحه در یک جا جمع شود بلکه اگر ترخیص مطابق واقع باشد لازم می آید دو حکم واقعی در یک جا جمع شود. و اگر ترخیص حکم ظاهری باشد با وجود قطع به حکم واقعی، احکم ظاهری معنایی ندارد.

32. مراد از این که منجزیت قطع مطلق و منجزیت احتمال معلق چیست ؟

مراد از منجزیت قطع به طور مطلق این است که شارع نمی تواند ترخیص در مخالفت قطع بدهد و مراد از منجزیت احتمال معلق این است که احتمال منجز است اگر ترخیص در مخالفت ندهد.

33. محدوده ی حق مولی از نظر مسلک حق الطاء و مسلک قبح عقاب بلا بیان چیست ؟

از نظر مسلک حق الطاء^۱ تنها قطع به تکلیف بلکه ظن به تکلیف و احتمال تکلیف منجز است و مکلف اگر احتمال تکلیف هم بدهد حق مولی اقتضاء می کند که طبق احتمال عمل کند. ولی از نظر مسلک قبح عقاب بلا بیان مولی مخصوص تکلیف مقطوع است. یعنی هر جا قطع به تکلیف باشد مکلف باید طبق قطع عمل کند ولی اگر قطع نباشد اطاعت لازم نیست.

34. تجری چیست ؟

اگر مکلف قطع به تکلیف داشته باشد و برخلاف قطع عمل کند در حالی که قطعش مطابق با واقع بوده است عمل او را عصیان و خود شخص را عاصی می گویند. و اگر قطعش مخالف با واقع باشد. عمل او را تجری و خود شخص را متجری می گویند.

35. آیا شخص متجری مستحق عقاب است یا نه ؟

حق مولی تمام حالات انکشاف را شامل می شود ولو مصیب و مطابق با واقع نباشد زیرا حفظ حرمت مولی واجب است که تجری ، حرمت مولی را هتک می کند.

36. علم اجمالی را تعریف کنید ؟

مكلف گاهی به شی معین علم پیدا می کند که آن را علم تفصیلی می گویند مانند علم به وجوب نماز . و گاهی علم پیدا می کند که یکی از دو چیز واجب یا حرام است مثلاً می داند در روز جمعه یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه . آن را علم اجمالی می گویند.

37. چرا علم اجمالی را علم اجمالی می گویند ؟

از آن جهت که علم به جامع دارد آن را علم گفته اند و از آن جهت که متعلق علم معین نیست بلکه یکی از اطراف علم اجمالی است آن را اجمالی می گویند.

38. مراد از جامع و اطراف مشتبّه در علم اجمالی چیست ؟

مثلاً ما می دانیم یکی از دو ظرف معین نجس است . نجس بودن یکی از دو ظرف جامع است و هر یک از دو ظرف اطراف علم اجمالی است .

39. آیا علم اجمالی منجز است یا نه ؟

علم اجمالی نسبت به جامع بدون شک منجز است ولی نسبت به اطراف علم اجمالی بنا بر مسلک ما که احتمال منجز است در این جا نیز منجز است با این تفاوت که منجزیت قطع مطلق و منجزیت احتمال معلق به عدم اذن در مخالفت است .

40. آیا ترخیص در مخالفت تمام اطراف علم اجمالی جایز است یا نه ؟

ممکن است گفته شود ترخیص در مخالفت تمام اطراف علم اجمالی مستلزم مخالفت با قطع به جامع است و آن جایز نیست چون منجزیت قطع معلق نیست . ممکن است از این سخن پاسخ دهیم که این سخن در علم تفصیلی درست است چون علم تفصیلی مقرون به شک نیست تا حکم ظاهری در آن جعل شود ولی در علم اجمالی که مقرون به شک است ترخیص ظاهری در تمام اطراف علم اجمالی ممکن است .

41. قطع طریقی و موضوعی را به همراه مثال توضیح دهید .

شارع مقدس هنگام جعل حرمت بر خمر ، می گوید « الخمر حرام » و یک بار می فرماید « الخمر المعلوم حرام » در مثال اول ذات خمر حرام است و در حرمت آن ، علم دخالت ندارد و علم تنها طریق است که آن را می گویند قطع طریقی و در مثال دوم علم جزء موضوع حکم است که آن را قطع موضوعی می گویند .

42. فرق قطع موضوعی و طریقی از حیث تأثیر در حکم شرعی چیست ؟

در قطع طریقی ، قطع هیچ دخالتی در وجود و عدم حکم شرعی ندارد و تنها کاشف از حکم واقعی است ولی در قطع موضوعی ، قطع جزء موضوع حکم و مولد حکم است . بدین بیان که اگر قطع نباشد اصلاً حکم شرعی وجود ندارد .

43. مراد از اسناد حکم مقطوع به مولی چیست؟ و منظور از قطع در بحث اسناد کدام قطع است ؟

مراد از اسناد این است که اگر مکلف به چیزی قطع پیدا کند مثلاً قطع پیدا کند که شراب حرام است می تواند بگوید خدای تعالی آن را حرام کرده است . و قطع در این جا قطع موضوعی است . چون حکمی که مقطوع است . اسنادش به خدا صحیح است . بنابراین این قطع جزء موضوع جواز اسناد است .

44. مسلک حق الطاعة و قبح عقاب بلا بیان را توضیح دهید ؟

مسلك حق الطاعة معتقد است كه تمام انكشاف تكليف ولو به صورت احتمال منجز تكليف است يعنى مكلف تا علم به عدم تكليف نداشته باشد بايد احتياط كند ولي مسلك قبح عقاب بلايمان معتقد است تا مكلف علم به تكليف ندارد برائت جارى مى كند . خلاصه اينكه مسلك حق الطاعة مى گويد تا علم به عدم تكليف نباشد بايد احتياط كرد و مسلك قبح عقاب بلايمان مى گويد تا علم به تكليف نباشد برائت جارى مى شود .

45. بنا بر مسلك حق الطاعة كه احتمال ، منجز تكليف است در چند جا از آن دست بر مى داريم ؟ آن ها را بيان كنيد ؟

1. اگر قطع به عدم تكليف داشته باشيم ديگر احتمال منجز نيست چون اصلاً احتمال وجود ندارد . 2. اگر اماره حجت يا اصل عملى بر نفي تكليف واقعي يا عدم لزوم احتياط دلالت كند . در اينجا نيز از منجزيت احتمال دست بر مى داريم . چون منجزيت احتمال معلق به عدم ترخيص شارع است .

46. در مسلك قبح عقاب بلايمان اصل اولى برائت است در چند مورد از اصل برائت دست بر مى داريم آن موارد کدام است ؟

1. در جايى كه قطع به تكليف داشته باشيم برائت جارى نمى شود . 2. اگر اماره يا اصل بر ثبوت تكليف اقامه شود در اين جا نيز برائت جارى نمى شود .

47. مقتضاي اصل در هنگام شك در حجيت چيست؟

مقتضاي اصل در ادله ي مشكوك عدم حجيت است يعنى جايز نيست آثار حجيت بر ادله ابي كه حجيت آن مشكوك است مترتب كنيم .

48. چرا مقتضاي اصل در ادله ي مشكوك الحجه ، عدم حجت است ؟

چون اماره يا بر نفي تكليف دلالت دارد يا بر ثبوت تكليف ، در صورت اول با حكم محض به منجزيت احتمال نمى توانيم به اماره اى كه مشكوك الحجه است عمل كنيم و تكليف را نفي نماييم و در صورت دوم نيز با وجود اصل برائت كه شرعاً ثابت است نمى توانيم به اماره مشكوك عمل كنيم .

49. آیا اماره ی قطعی در لوازمات خود نیز حجت است ؟

بلی اماره ی قطعی همانطور که در مدلول مطابقی خود حجت است در مدلول التزامی شرعی و غیر شرعی خود نیز حجت است .

50. آیا اماره ی ظنی که در مدلول مطابقی حجت است در مدلول التزامی شرعی نیز حجت است ؟ بلی

51. آیا اماره ی ظنی که در مدلول مطابقی حجت است در مدلول التزامی غیر شرعی نیز حجت است ؟

اماره ی ظنی دو حالت دارد . یکبار عنوان حجیت همان مواردی که مدلول مطابقی را شامل می شود ، برمدلول التزامی غیر شرعی نیز صادق است مانند خبر ثقه که اخبار به مدلول مطابقی ، اخبار به مدلول التزامی نیز است . در این صورت با تمسک به اطلاق دلیل ، حجیت خبر واحد ، اثبات می کنیم که مدلول التزامی غیر شرعی رانیز شامل می شود .

ولی یکبار عنوان حجیت طوری است که بر مدلول التزامی صدق نمی کند . مانند ظهور لفظی که مدلول مطابقی را شامل می شود ولی بر مدلول التزامی صدق نمی کند . مثلاً ظهور امر در وجوب که مدلول مطابقی آن است ، مدلول التزامی وجوب ملاک است در اثبات ملاک که لازم وجوب است ، و در این جا دو نظر وجود دارد . مشهور معتقد است که اماره در لوازم غیر شرعی خود نیز حجت است ولی آیت الله خوئی معتقد است که حجت نیست .

52. دلیل آیت الله خوئی بر اینکه اگر عنوان حجیت بر مدلول التزامی صدق نکند در آن حجت نیست ، چیست ؟

ایشان می فرمایند در چنین اماره ای دو احتمال وجود دارد یکی این که اماره فقط در مدلول مطابقی حجت است و احتمال دیگر اینکه مضافاً بر اینکه در مدلول مطابقی حجت است در مدلول التزامی نیز حجت است . اثبات صورت دوم نیاز به اطلاق دلیل حجت دارد که در اینجا نیست .

53. نظر مصنف در دلالت اماره ای که عنوان حجیتش بر مدلول التزامی صدق نمی کند بر حجت در مدلول التزامی غیر شرعی چیست ؟

مصنف معتقد است که چنین اماره ای در مدلول التزامی غیر شرعی نیز حجت است . زیرا اماره از حیث کشف از متعلق خود حجت است و درجه کشف اماره از مدلول مطابقی و التزامی یکسان است . بنابراین لازمه حجیت در مدلول مطابقی ، حجیت در مدلول التزامی است .

54. مراد از اصل مثبت و اماره مثبت چیست ؟

مراد از اصل مثبت که حجت نیست این است که اصل در اثبات لوازم شرعی و غیر شرعی حجت نیست و مراد از اماره مثبت که حجت است این است که اماره در اثبات لوازم شرعی و غیر شرعی حجت است .

55. آیا مدلول التزامی در سقوط مدلول مطابقی از حجیت تابع آن است یا نه ؟

اگر مدلول التزامی با مدلول مطابقی مساوی باشد مانند روز و طلوع خورشید ، بدون شک سقوط مدلول مطابقی از حجیت مستلزم سقوط مدلول التزامی است . اما اگر مدلول التزامی اعم از مدلول مطابقی باشد دو نظر وجود دارد .

56. استدلال کسانی که معتقدند مدلول التزامی اعم ، تابع مدلول مطابقی نیست ، را بیان کنید؟

قائلین به عدم تبعیت می گویند در کلام دو دلالت مطابقی و التزامی وجود دارد که بطلان یکی بر بطلان دیگری دلالت نمی کند .

57. دو دلیل قائلین به تبعیت مدلول التزامی اعم ، از مدلول مطابقی در حجیت را توضیح دهید . اشکال آن ها را بیان کنید ؟

1 . مدلول التزامی در اصل وجود تابع مدلول مطابقی است پس در حجیت نیز تابع آن است . اشکال این است که فرعیت در وجود مستلزم فرعیت در حجیت نیست چون ممکن است هر دو مدلول مطابقی موضوع حجت باشد .

2 . لازم اعم در واقع لازم مساوی با مدلول مطابقی است چون کسی که از وارد شدن زید به آتش خبر می دهد در واقع از مرگ زید به واسطه ی آتش خبر می دهد نه از مرگ اعم .

58. آیا اماره می تواند قائم مقام (جانشین) قطع شود یا نه ؟

بدون شک دلیل محرز قطعی مانند خبر متواتر جانشین قطع طریقی و موضوعی می شود و اما دلیل محرز غیر قطعی مانند خبر ثقه بدون شک جانشین قطع طریقی می شود والا حجت بودن آن معنا نخواهد داشت و جانشینی اماره غیر قطعی از قطع موضوعی محل بحث است .

59. آیا دلیل محرز غیر قطعی جانشین قطع موضوعی می شود یا نه ؟

در این جا تفصیل داده اند به این که اگر استفاد از دلیل این باشد که قطع به ما هو حجّ در موضوع اخذ شده است و خصوصیت قطع تأثیری در موضوعیت ندارد ، اماره جانشین آن می شود و اگر قطع بما هو کاشف در موضوع اخذ شود و خصوصیت قطع مؤثر باشد ، اماره جانشین آن نمی شود .

60. چرا اماره می تواند جانشین قطع موضوعی که به عنوان حجت در موضوع اخذ شده است شود ؟ چون اماره نیز حجت است .

61. آیا اسناد مؤدای اماره بر شارع جایز است یا نه ؟

در این جا دو نظر وجود دارد : الف - اسناد مؤدای اماره بر شارع جایز نیست . چون اماره مفید تنجیز و تعذیر است و مفید علم نیست .

ب - اسناد مودای اماره بر شارع با دو شرط جایز است : 1- قطع از آن جهت که کاشف صد در صد است در موضوع اخذ شود . 2- جانشینی اماره از قطع موضوعی که به عنوان کاشف صد در صد در موضوع اخذ شده باشد ، صحیح باشد .

62- مراد از دلیل شرعی چیست ؟

دلیل شرعی آن است که از شارع صادر شده است .

63- اقسام دلالت را نام ببرید ؟

دلالت تصویری ، دلالت تصدیقی اولی ، دلالت تصدیقی ثانوی .

64- دلالت تصویری را تعریف کنید؟

دلالت تصویری آن است که هنگام شنیدن لفظ ، معنای آن به ذهن خطور کند ولو لفظ ملتفت به آن نباشد .

65- دلالت تصدیقی اولی را تعریف کنید ؟

دلالت تصدیقی اولی آن است که لفظ دلالت کند که لفظ آن را در معنای خود استعمال کرده است . این دلالت متوقف براین است که لفظ ملتفت باشد .

66- دلالت تصدیقی ثانوی را تعریف کنید ؟

دلالت تصدیقی ثانوی آن است که لفظ دلالت کند که گوینده قصد دارد از ثبوت معنای لفظ خبر دهد . این دلالت متوقف است بر این که گوینده جدی باشد .

67- در منشأ و سبب دلالت لفظ بر معنا سه نظر وجود دارد ، آنها را بیان کنید؟

1- دلالت ذاتی 2- دلالت وضعی اعتباری 3- دلالت بر معنی همراه با تعهد واضح .

68- مراد از دلالت ذاتی لفظ چیست ؟ و چه اشکالی دارد ؟

مراد از دلالت لفظی این است که لفظ ذاتاً بر معنای خود دلالت دارد مانند دلالت آتش به حرارت . و اشکال این نظر این است که اولاً مستلزم این است که باید تمام انسانها تمام زبانها را بدانند ثانیاً معنای الفاظ در تمام امصار و اعصار یکی باشد و ثالثاً استعمال لفظ در دو معنای متضاد صحیح نباشد در حالی که صحیح است .

69- دلالت لفظی را تعریف کنید ؟

دلالت لفظی یعنی سببیت تصور لفظ بر خطوط معنا به ذهن .

70- تفسیر وضع لفظ به اعتبار واضح چیست ؟ و اشکال اش کدام است ؟

مقصود این است که واضح چنین اعتبار کرده که هر وقت فلان لفظ گفته شود فلان معنا به ذهن بیاید . اشکال این است که خطوط معنا به ذهن هنگام شنیدن لفظ حقیقی است و یک امر اعتباری نمی تواند سبب امر حقیقی شود .

71- براساس مبنای اعتبار در وضع در معتبر چند نظر وجود دارد؟

سه نظر : 1- اعتبار لفظ به عنوان سبب برای تصور معناست

2- اعتبار لفظ به عنوان ابزار برای تصور معناست .

3- اعتبار لفظ به عنوان علامت برای تصور معناست .

72- تفسیر وضع به تعهد واضح را توضیح دهید؟

مقصود از تعهد این است که واضح متعهد شده است که هر وقت فلان لفظ را بگوید فلان معنا را قصد خواهد کرد . اشکال

این نظر این است که اولاً تمام کسانی که الفاظ را استعمال می کنند چنین تعهدی ندارند و ثانیاً بر اساس مسلک تعهد عملیات وضع یک عملیات پیچیده و دقیق می شود در حالی که از ابتدای آفرینش انسان که فکر عمیقی وجود نداشته وضع بوده است .

73. فرق مسلک اعتبار و تعهد چیست ؟

بناء به مسلک تعهد ، وضع ، سبب برای دلالت تصدیقی است ولی بناء به مسلک اعتبار ، وضع سبب دلالت تصویری است . همچنین بناء به مسلک تعهد هر مستعمل ، واضع است ولی بناء مسلک اعتبار واضع آن کسی است که ابتداء لفظ را استعمال کرده است .

74. وضع تعینی و تعینی را تعریف کنید ؟

اگر وضع ناشی از جعل خاصی باشد آن را تعینی و اگر ناشی از کثرت استعمال باشد آن را تعینی گویند .

75. اشکال تقسیم وضع به تعینی و تعینی چیست ؟

اشکال این است که بر اساس مسلک اعتبار و تعهد ، وضع تعینی معنا ندارد . چون از کثرت استعمال تعهد و اعتبار متولد نمی شود .

76. فرق وضع تعینی و تعینی از نظر مصنف چیست ؟

فرق آن دو در نوع کاشف است . کاشف از تعهد و التزام در وضع تعینی کثرت استعمال و در وضع تعینی تبادل و مانند آن است .

77. چرا اشکالی که بر مسلک اعتبار و تعهد در خصوص وضع تعینی وارد است بر مسلک قرن اکید وارد نیست ؟

چون کثرت استعمال نیز می تواند موجب تقارن بین لفظ و معنا شود به طوری که با تصور لفظ معنا نیز تصور شود.

78. اقسام وضع و موضوع له را از جهت تصور معنا توضیح دهید؟

اقسام وضع و موضوع له از حیث ثبوت چهار قسم است . زیرا یا معنای متصور عام است یا خاص به معنای خاص . در صورت اول یا بر همان معنای عام ، لفظ وضع می شود که وضع عام و موضوع له عام می گویند مانند اسماء اجناس یا بر فردی از آن عام وضع می شود که وضع عام و موضوع له خاص می گویند . مانند وضع حروف در نظر برخی از اصولیون . و در صورت دوم یعنی معنای متصور خاص باشد یا بر همان معنای خاص لفظ وضع می شود که آن را وضع خاص و موضوع له خاص می گویند مانند اعلام اشخاص و یا بر عام آن خاص لفظ وضع می شود که وضع را خاص و موضوع له عام می گویند البته قسم چهارم محال است.

79. اقسام وضع و موضوع له را از حیث وقوع و امکان توضیح دهید .

وضع عام و موضوع له عام و وضع خاص و موضوع له خاص هم عقلاً و ممکن است و هم واقع شده است و وضع عام و موضوع له خاص عقلاً ممکن است ولی وقوعش محل اختلاف است . وضع خاص و موضوع له عام عقلاً محال است .

80. چرا وضع خاص و موضوع له عام محال است ؟

چون تصور خاص نه مستلزم تصور تفصیلی عام است و نه مستلزم تصور اجمالی آن و وضع بر معنا بدون تصور آن، محال است.

81. وضع به اعتبار تصور لفظ به چند قسم تقسیم می شود آن را توضیح دهید ؟

وضع به اعتبار تصور لفظ ، بر دو قسم تقسیم می شود . وضع شخصی و وضع نوعی . وضع شخصی آن است که خود لفظ بنفسه تصور شود مانند اسماء اجناس و اعلام شخصی و وضع نوعی آن است که عنوان مشیر به لفظ تصور شود مانند هیئت فاعل و هیئت مفعول .

82. استعمال حقیقی و مجازی را تعریف کنید ؟

اگر لفظ در معنای موضوع له خود استعمال شود آن را حقیقی و اگر در غیر معنای موضوع له که متناسب با معنای موضوع له است استعمال شود استعمال مجازی می گویند .

83. صحت استعمال لفظ در معنای مجازی متوقف بر چیست ؟ توضیح دهید . در صحت استعمال لفظ در معنای مجازی نیاز به وضع جدید نیست بلکه حسن استعمال کافی است .

84. سه علامت حقیقت چیست ؟

تبادر ، صحت حمل و عدم صحت سلب ، اطراد .

85. یکی از علامت حقیقت تبادر است آن را توضیح داده و اشکال و پاسخ آن را بیان کنید ؟

تبادر عبارت از این است که با استعمال لفظ بدون قرینه معنای آن به ذهن سبقت می کند که این سبقت علامت این است که آن معنا موضوع له لفظ است .

اشکال شده است که اگر تبادر علامت علم به وضع باشد در حالی که تبادر متوقف بر علم به وضع است دور لازم می آید .

پاسخ اشکال این است که اولاً تبادر متوقف بر علم اجمالی است در حالی که آن چه که از تبادر به دست می آید علم تفصیلی به وضع است . ثانیاً تبادر در نزد علماء ، علامت حقیقت در نزد جاهل به معنای لغات است . ثالثاً تبادر متوقف بر علم به وضع نیست بلکه متوقف بر خود وضع است پس دور لازم نمی آید .

86. یکی از علامت حقیقت صحت حمل و عدم صحت سلب است آن را توضیح دهید ؟

اگر لفظی به حمل اولی بر معنایی حمل شود ، صحت این حمل دلالت می کند که لفظ بر آن معنا وضع شده است همچنین عدم صحت سلب بر وضع لفظ بر آن معنا دلالت دارد و اگر به حمل شایع حمل شود دلالت می کند که معنای مذکور یکی از مصادیق موضوع له لفظ است .

87. اطراد چیست ؟ و چگونه علامت حقیقت است ؟

اگر استعمال لفظ در یک معنا در تمام حالات و در تمام افراد صحیح باشد علامت این است که آن لفظ بر آن معنا وضع شده است .

88. مراد از مجاز عقلی و یا حقیقت سکاکی چیست ؟

اگر لفظ اسد در حیوان مفترس استعمال شود ولی رجل شجاع از مصادیق آن ها فرض گردد آن را مجاز عقلی می گویند . به بیان دیگر اینکه لفظ اسد را گفته و رجل شجاع را اراده کرده است ولی لفظ در حیوان مفترس استعمال شده و رجل شجاع را مصداق حیوان مفترس قرار داده است .

89. استعمال لفظ عام و اراده معنای خاص آیا مجاز است یا نه ؟

این دو صورت دارد یک بار لفظ عام به تنهایی استعمال می شود و از آن معنای خاصی اراده می شود که در این صورت مجاز است و بار دیگر لفظ عام همراه با لفظ دیگری که معنای خاصی را می رساند استعمال می کند مثلاً می گوید « ماء فرات » و از آن آب فرات را قصد می کند که در این صورت حقیقت است چون هریک از الفاظ در معنای خود استعمال شده است که از آن به تعدد دال و مدلول تعبیر می شود .

90. اشتراک و مترادف را تعریف کنید ؟

اگر یک لفظ بر دو یا چند معنا وضع شود آن را لفظ مشترک و اگر دو لفظ بر یک معنا وضع شود آن را مترادف می گویند .

91. اشکال اشتراک لفظی را نقل و نقد کنید ؟

بر اشتراک لفظی اشکال شده است که اشتراک موجب اجمال و تردید است و اجمال و تردید با حکمت وضع منافات دارد . پاسخ این است که حکمت وضع تفهیم معناست ولو به واسطه ی قرینه.

92. کلمه ی بسیط را تعریف کنید ؟

کلمه بسیط آن است که با ماده و هیئتش به معنای واحد وضع شده باشد . مانند اسماء اعلام و اجناس و حروف .

93. کلمه مرکب را تعریف کنید ؟

کلمه ی مرکب آن است که با ماده اش به یک معنا و با هیئتش بر معنای دیگر دلالت کند . مثلاً « ضرب » ماده اش زدن و هیئتش بر انجام کار در گذشته دلالت دارد .

94. هیئت ترکیبی را توضیح دهید ؟

هیئت ترکیبی آن است که مجموع آن بر معنای خاصی وضع شده است مثلاً هیئت « زید قائم » بر حکایت از قیام زید وضع شده است .

95. معنای حرفی و اسمی را توضیح داده و فرق آن ها را بنویسید؟

بر نسبت چه مدلول حرف باشد یا مدلول هیئت ، معنای حرفی و بر غیر نسبت معنای اسمی می گویند . فرقشان این است که لحاظ معنای حرفی جز در ضمن لحاظ طرفین نسبت ممکن نیست ولی لحاظ معنای اسمی به صورت مستقل ممکن است .

96. فرق معنای حرفی و اسمی از نظر مرحوم نائینی چیست؟

و چه اشکالی دارد؟ مرحوم نائینی فرموده است، فرموده است که معنای اسمی اخطاریه است یعنی معنای اسمی بر معنای ثابت در ذهن دلالت می کند که قبل از تکلم متکلم در ذهن او وجود دارد و معنای اسمی از آن حکایت می کند ولی معنای حرفی ایجادیه است یعنی حرف قبل از اینکه در ذهن باشد بین اجزای کلام ربط ایجاد می کند. اشکال این است که حرف جر نیز از ربطی حکایت می کند که ابتدا در ذهن وجود دارد

97. مدلول ماده امر را توضیح دهید؟

ماده ی امر مشترک لفظی بین چند معناست از جمله آن طلب است. و مراد از طلب اطلب تشریحی است که از عالی صادر می شود اعم از اینکه حقیقتا عالی باشد یا مستعلی.

98. چگونه آیه شریفه ی (فَلْيَحْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ) بر دلالت امر بر طلب وجوبی دلالت دارد؟

اگر امر بر استحباب دلالت می کرد مخالفت آن موضوع حذر نمی شد.

99. دلالت (لَوْ لَا انْ أَسْفَقُ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ) بر وجوب را تبیین کنید. اگر امر بر استحباب دلالت داشت مستلزم مشقت نمی شد.

100. مدلول تصویری و تصدیقی صیغه ی امر را توضیح دهید؟

مدلول تصویری صیغه ی امر آنسبت طلبیه یا نسبت ارسالیه است و مدلول تصدیقی آن که از ظهور حالی استفاده می شود مربوط به انگیزه ی متکلم است که گاهی طلب و گاهی ترجیحی است.

101. بنا به مسلک تعهد در وضع مدلول صیغه ی امر چیست؟

بنا به مسلک تعهد صیغه ی امر ، مدلول تصویری ندارد و مدلول تصدیقی آن نیز متعدد است ، گاهی طلب ، گاهی ترجی و مانند آن است .

102 . ظهور صیغه ی امر چیست ؟

صیغه ی امر ظهور در این دارد که امر به داعی طلب ، انشاء شده است چون اگر امر بر نسبت طلبیه وضع شده باشد ، طلب نزدیک ترین معنا بر نسبت طلبیه است و اگر بر نسبت ارسالی وضع شده باشد ارسال حقیقی نیز از طلب ناشی می شود .

103- صیغه امر در چه صورتی بر امر ارشادی دلالت می کند؟

گاهی امر به داعی قصد اخبار ، انشاء می شود نه به داعی قصد طلب مانند « اغسل ثوبک من البول » داعی در اینجا طلب شستن لباس نیست چون مکلف اگر لباس را نشوید گناه نکرده است بلکه داعی از این امر دو چیز است یکی این که می خواهد بگوید لباس با ملاقات بول نجس می شود و دیگر اینکه با شستن پاک می شود و امر ارشادی به این دو حکم وضعی می کند.

104- مدلول امر بعد از نهی چیست؟

مدلول تصویری امر بعد از نهی نسبت طلبیه است و مدلول تصدیقی آن مردد بین طلب جدی و نفی تحریم است فلذا مجمل است.

105- اگر امر ، موقت باشد و در داخل وقت امتثال نشود آیا بر وجوب قضا نیز دلالت می کند یا نه؟

اگر برگشت امر موقت به امر واحد باشد که به فعل در وقت معین ، امر کرده است با پایان یافتن وقت ، امر ساقط می شود و وجوب قضا محتاج امر جدید است و اگر برگشتش به دو امر باشد که یکی بر ذات فعل و دیگری به انجام فعل در داخل وقت دلالت دارد با تمام شدن وقت ، امر دوم ساقط می شود ولی امر اول باقی است و بر وجوب قضا در خارج وقت دلالت می کند. و ظاهر امر موقت این است که امر واحدی است و اثبات تعدد محتاج قرینه است فلذا وجوب قضا محتاج امر دیگری است و امر موقت به آن دلالت نمی کند.

106- مدلول ماده و صیغه نهی چیست؟

مدلول ماده نهی، بر مفهوم زجر به معنای اسمی و مدلول صیغه نهی مفهوم زجر به معنا حرفی است.

107- در مفاد صیغه نهی که آیا طلب ترک است یا طلب کف چند نظر وجود دارد و نظر صحیح کدام است ؟

برخی گفته اند : که مفاد صیغه ی نهی طلب ترک است . چون اگر کسی گناهی را ترک کند و انجام ندهد ولو کف نفس نداشته باشد ، عرفاً به وی عاصی نمی گویند . برخی دیگر گفته اند که مفاد صیغه ی نهی طلب کف از فعل است . چون ترک که از ازل بوده است غیر مقدور است فلذا تعلق تکلیف بر آن محال است از این استدلال پاسخ داده اند که ترک اگر چه ازلی است ولی بقاء ترک مقدور است پس می تواند متعلق تکلیف باشد . حق این است که هر دو نظر باطل است و مفاد صیغه ی نهی نه طلب ترک و نه طلب کف است بلکه ماده ی نهی بر زجر به معنای اسمی و صیغه ی نهی بر زجر به معنای حرفی دلالت دارد و این معنایش این است که متعلق نهی فعل است نه ترک .

108- اشکال مختلف قید را بیان کنید ؟

1) تعلق قید به حکم مانند « اکرم الفقیر » که اکرام متعلق حکم است 2) قید ، موضوع حکم است مانند « اکرم الفقیر » که فقیر موضوع حکم است .

3) قید ، شرط حکم است مانند « اذا زالت الشمس فصل » که زوال شرط حکم است .

4) قید ، وصف موضوع حکم است مانند « اکرم الانسان الفقیر » که فقیر وصف انسان است که انسان موضوع حکم است .

109- احترازی بودن قیود را توضیح دهید ؟

قیود چه متعلق حکم یا موضوع حکم یا شرط حکم و یا وصف موضوع حکم باشد در مراد استعمالی در حکم دخالت دارد و از دخیل بودن قیود در حکم دو مراد استعمالی کشف می کنیم که در مراد جدی نیز دخیل است یعنی ظاهر حال متکلم عرفی این است که هر قیدی را در مراد استعمالی اخذ کند در مراد جدی نیز اخذ کرده است . یعنی « کل ما یقوله یریده حقیقه » .

110- قلمرو دلالت قاعده ی احترازی بودن قید چقدر است ؟

قاعده ی احترازی بودن قید بر این دلالت دارد که با وجود قید حکم نیز موجود است یعنی حکم مضیق (تنگ) است ولی به این دلالت ندارد که اگر قید نباشد حکم نیز نخواهد بود . یعنی بر ثبوت حکم با ثبوت قید دلالت دارد ولی بر نفی حکم در هنگام نفی قید دلالت ندارد .

111- اطلاق و تقييد را تعريف كنيد ؟

اگر طبیعت انسان را تصور کنیم گاهی آن را همراه با وصف معین مثلاً عدالت تصور می کنیم که آن را تقييد می گویند و گاهی طبیعت انسان را تصور می کنیم و وصفی با آن لحاظ نمی کنیم که آن را اطلاق می گویند پس تقييد لحاظ خصوصیت زائد بر طبیعت است و اطلاق عدم لحاظ خصوصیت زائد است.

112- در موضوع له اسماء اجناس چند نظر وجود دارد و نظر مصنف چیست ؟ برخی معتقدند که اسماء اجناس بر ذات طبیعت که جامع بین مطلق و مقید است وضع شده است و برخی دیگر گفته اند بر طبیعت مطلق وضع شده است . و نظر مصنف این است که اسماء اجناس بر طبیعت جامع وضع شده است و استعمال آن در طبیعت مقید مجاز نیست .

113- موضوع له بودن اسماء اجناس طبیعت جامع یا طبیعت مطلق چه ثمره ای دارد ؟ ثمره ی آن در دو جا ظاهر می شود:

1) اگر بگوییم اسماء اجناس بر طبیعت جامع وضع شده است استعمال آن در طبیعت مقید ، حقیقت است و الا مجاز خواهد بود .

2) اگر انسان موضوع حکم باشد و اگر ندانیم که حکم روی طبیعت مطلق رفته یا حصه ای از طبیعت ، اگر بگوییم اسماء اجناس بر طبیعت مطلق وضع شده است . اطلاق بوسیله ی وضع اثبات می شود ولی اگر بگوییم به طبیعت جامع وضع شده است اطلاق به قرینه ی حکمت ثابت می شود .

114- مفاد قرینه ی حکمت چیست ؟

مفادش این است که « کل ما لا یقولہ المتکلم لایریده » .

115- اگر بگوییم اسماء اجناس بر طبیعت جامع وضع شده است معین اطلاق چیست ؟

مقتضای ظهور حال متکلم این است که هر آنچه می خواهد می گوید و آنچه نمی خواهد ، بیانش لازم نیست . بنابراین اگر مرادش مقید است باید بگوید و اما اگر مرادش اطلاق باشد چون اطلاق عدم لحاظ قید است گفتنش لازم نیست بنابراین معین اطلاق ظهور حال متکلم است .

116- اقسام اطلاق را نام ببرید ؟

اطلاق شمولی ، اطلاق بدلی ، اطلاق افرادی ، اطلاق احوالی

117. اطلاق شمولی را همراه مثال تعریف کنید ؟

اطلاق شمولی آن است که تمام افراد طبیعت را شامل می می شود . مانند لاتکذب .

118 . اطلاق بدلی را همراه مثال تعریف کنید ؟

اطلاق بدلی آن است که در امثال حکم ایجاد یکی از افراد طبیعت کافی است مانند صلّ

119- اطلاق افرادی و احوالی را توضیح دهید؟

اطلاق افرادی آن است که ناظر به افراد طبیعت است ولی اطلاق احوالی ناظر به احوال است مانند اکرم زیدا که نسبت به تمام حالات زید دارد و زید اطلاق افرادی ندارد چون زید فقط یک فرد است .

120- تقابل اطلاق و تقييد از حيث ثبوت و اثبات چیست؟

اطلاق و تقييد به لحاظ عالم اثبات تقابل عدم و ملك است چون كلام درجایی متصف به اطلاق می شود که تقييدش ممکن باشد و اما به لحاظ عالم ثبوت اطلاق امر عدمی است چون اطلاق عدم لحاظ قید است بنابراین تقابلشان تقابل تضاد نخواهد بود چون متضادین باید دو امر وجودی باشند در حالی که اطلاق امر عدمی است بنابراین تقابلشان یا تناقض است یا عدم و ملك.

121- سه حالت اسم جنس را بیان کنید؟

اسم جنس سه حالت دارد: الف) همراه « ال » مانند محل الله البیع در این صورت اسم جنس مضافاً بر طبیعت بر حیثیت تعیین نیز دلالت دارد. چون « ال » در آن عهد حضوری است یا عهد ذکری یا عهد ذهنی. ب) اسم جنس نکره و منون به تنوین نکره باشد مانند « جنی برجل » در این صورت نیز اسم جنس علاوه بر طبیعت در نکره و حیثیت وحدت دلالت دارد یعنی مدلولش طبیعت به قید وحدت است.

ج) اسم جنس بدون « ال و تنوین نکره » باشد که در این صورت اسم جنس فقط بر طبیعت محض دلالت دارد در چنین صورتی اسم جنس بر قرینه حکمت اطلاقش ثابت می شود کما اینکه صورت دوم اطلاق شمولی نمی تواند داشته باشد چون شمول با قید وحدت تنافی دارد ولی صورت اول و سوم می تواند به قرینه حکمت، اطلاق شمولی داشته باشد.

122- اطلاق مقامی را توضیح دهید؟

اگر امام مثلاً در مقام بیان اجزای نماز باشد و تمام اجزای آن را ذکر کند ولی سوره را ذکر نکند از سکوت امام درباره سوره که در مقام بیان است استفاده می کنیم که سوره جزء نماز است.

123- شرط تمسک به اطلاق مقامی چیست؟ و چه تفاوتی با اطلاق لفظی دارد؟

در تمسک به اطلاق مقامی احراز در مقام بیان بودن مولا شرط است در حالی که در اطلاق لفظی از خود ظهور حال متکلم که تمام مرادش را با الفاظ بیان کرده است، اطلاق احراز می شود.

124- عموم را تعریف کنید؟

عموم آن است که لفظ بر شمول تمام افراد مدخولش دلالت کند مثلاً «کل» در کل رجل بر شمول حکم بر تمام افراد رجل دلالت دارد.

125- آیا خود ادوات عموم بر عموم دلالت می کند یا اجزای مقدمات حکمت بر عموم دلالت دارد؟

مرحوم آخوند فرموده است هر دو وجه ممکن است بدین بیان که اگر ادوات عموم بر این وضع شده باشند که بر تمام مراد متکلم شامل شوند، به واسطه مقدمات حکمت بر عموم دلالت خواهند کرد و اگر موضوع له آن ها این باشد که بر تمام آنچه مدخول ادوات عموم صلاحیت انطباق دارد شامل می شود در این صورت خود ادوات عموم بدون قرینه حکمت بر عموم دلالت می کند. سپس دلالت ادوات عموم به واسطه قرینه حکمت را رد کرده و فرموده است که اگر ادوات عموم به واسطه قرینه حکمت بر عموم دلالت کند ذکر ادوات عموم لغو خواهد بود.

126- جمع معرفه به «ال» مانند العلماء چگونه بر عموم دلالت دارد؟

جمع معرفه به «ال» به واسطه «ال» بر عموم دلالت دارد چون ماده «العلماء» بر معنای خود دلالت دارد و هیئت جمع نیز بر جمع دلالت دارد تنها «ال» باقی می ماند که آن هم بر عموم دلالت دارد.

127. دلیل این که «ال» در جمع معرف «ال» بر عموم دلالت می کند چیست؟

دو دلیل بر آن ذکر کرده اند دلیل اول این است که می گوئیم «ال» که بر جمع داخل می شود بر عموم وضع شده است. بر این دلیل اشکال شده است که اگر «ال» بر عموم وضع شده باشد باید استعمال آن در عهد، مجاز باشد یا مشترک لفظی که هر دو بعید است.

دلیل دوم این است «ال» بر این وضع شده است که مدخولیتش را معین کند و چون مراتب جمع مگر آن آخرین مرتبه اش قابل تعیین نیست فلذا می گوئیم جمع معرف به «ال» بر عموم دلالت دارد

128. مفهوم را تعریف کنید؟

مفهوم آن است که انتفاء قید مذکور در منطوق موجب طبیعی حکم باشد. مانند «ان جائك زيد فاکرمه» مفهوم اش این می شود که «ان لم یجئک فلاتکرمه»

129. ضابطه ی عمومی مفهوم داشتن جمله چیست؟ و نظر آقای ایروانی در این خصوص چیست؟

گفته شده است که مفهوم داشتن جمله متوقف به دو رکن است اول این که ارتباط شرط و جزاء مثلاً ارتباط معلول به علت منحصره باشد و ثانیاً مرتبط به علت منحصره، طبیعی حکم باشد نه شخصی حکم

آقای ایروانی اشکال کرده است که بر رکن اول دو اشکال وجود دارد اشکال اول این است که مفهوم داشتن متوقف بر این نیست که شرط علت تامه حکم باشد بلکه اگر جزاء علت نیز باشد کافی است و اشکال دوم این است که در ثبوت مفهوم، توقف جزاء بر شرط کافی است ولو شرط علت یا جزاء علت نباشد.

130. دال بر ربط جزاء به شرط در جمله ی شرطیه چیست؟

برخی گفته اند خود ادات شرط بر ربط جزاء به شرط دلالت می کند ولی محقق اصفهانی فرموده است که هیئت جمله شرطیه بر ربط جزاء و شرط دلالت دارد.

131. مفهوم داشتن جمله شرطیه متوقف بر دو چیز است آن دو چیز را توضیح دهید؟

مفهوم داشتن جمله شرطیه متوقف بر اثبات دو امر است اول این که باید اثبات شود که معلق بر شرط طبیعی حکم است نه شخص حکم و بعد ثابت شود که شرط علت منحصره جزاست. برای اثبات این که معلق به شرط، طبیعی حکم است به اطلاق جزاء متمسک می شوند و برای اثبات این که شرط علت منحصره جزاء است به این استدلال می کند که ادات شرط بر ربط علی انحصاری وضع شده است. ولی این درست نیست چون اگر ادات شرط بر ربط علی انحصاری وضع شده باشد باید استعمال آن در علت غیر منحصر مجاز باشد در حالی که مجاز نیست. و برخی دیگر گفته اند ادات شرط بر اصل لزوم وضع شده است و علیت از تفریع جزاء به شرط استفاده می شود و انحصاریت نیز از اطلاق استفاده می شود.

132. مراد از شرطی که در صدد بیان موضوع حکم است چیست و آیا مفهوم دارد ؟

برخی از جملات شرطیه در صدد بیان موضوع حکم است یعنی اگر شرط نباشد موضوع حکم منتفی می شود مثلاً مندوقی می گوید "ان رزقتَ ولداً فأختنه" کلمه "رزقت" که شرط است محقق موضوع حکم یعنی ولد است و اگر "رزق ولد" نباشد خود ولد نخواهد بود. چنین شرطی مفهوم ندارد.

133. آیا وصف مانند "العدل" در «اکرم الفقیر العادل» مفهوم دارد؟

برخی گفته اند که مفهوم دارد و دو دلیل آورده اند. دلیل اول این است که اگر عادل در جمله ی فوق مفهوم نداشته باشد دخیل در حکم نخواهد بود در حالی که ظاهر حال متکلم این است که هر چیزی که در مراد استعمالی اخذ می کند مراد جدیش نیز هست. پس اینکه در «العدل» را در کلامش آورده است پس مرادش نیز بوده است.

بر این استدلال اشکال وارد شده است که کلمه ی «العدل» دخیل در حکم است ولی محتمل است دخیل در شخص حکم باشد نه طبیعی حکم و مفهوم، انتفاء طبیعی حکم با انتفاء قید است.

دلیل دوم این است که اگر وصف مفهوم نداشته باشد ذکر وصف لغو خواهد بود. اشکال این استدلال این است که ثبوت مفهوم به نحو سالبه ی جزئی، لغو بودن ذکر وصف را منتفی می کند. بنابراین استفاد از وصف این است که حکم بر طبیعی موضوع ثابت نیست نه اینکه اگر وصف نباشد حکم از تمام افراد طبیعت منتفی می شود.

134. نظر مصنف در خصوص مفهوم غایت و استثناء چیست ؟

مصنف معتقد است که نهایت دلالت غایت و استثناء این است که شخص حکم از ما بعد غایت و استثناء منتفی است و به انتفاء طبیعی حکم دلالت ندارند بنابراین مفهوم ندارند.

135. فرق دلالت تصویری و دلالت تصدیقی اول و دوم را بیان کنید ؟

دلالت تصویری از وضع ناشی می شود در حالی که دلالت تصدیقی اول از تطابق دلالت تصویری با دلالت تصدیقی اول ناشی می شود و دلالت تصدیقی ثانوی نیز در تطابق دلالت تصدیقی اول به دلالت تصدیقی دوم، ناشی می شود.

فرق دیگرشان این است که دلالت تصویری حتی با نصب قرینه برخلاف آن، تغییر نمی کند ولی دلالت تصدیقی اول و دوم طبق دلالت قرینه تغییر می کند .

136. آیا در صورت ارتفاع حکم شرعی به دلیل خاص اثبات ملاک به واسطه دلیل که ممکن است یا نه ؟ اگر بگوییم دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی است ، اثبات ملاک به واسطه خود دلیل حکم ممکن نیست ولی اگر بگوییم تابع نیست ممکن است .